



تشکر رئیس‌جمهور آمریکا از ایران به خاطر هدف قرار ندادن
هوایی نظامی سرنشین دار آمریکایی
همزمان با ساقط کردن پهپاد جاسوسی «گلوبال هاورک»

ترامپ: از ایران سیاست‌گزاریم!

صفحه ۲

بازی فیک جنگ

مهدی محمدی



امیدها به کارآمدی دیپلماسی را از بین برد و برای ایران کاملاً شفاف کرد که هدف نهایی آمریکا حتی نه یک برجام توسعه یافته، بلکه انهدام ایران از درون و براندازی نظام ایران از طریق به هم ریختن محیط داخلی آن است. آمریکا نشان داد از زجر دادن ایران لذت می‌برد و وارد کردن شوک‌های بی‌دری به ایران را به عنوان بخشی از یک جنگ اقتصادی پایان‌ناپذیر به رویه ثابت خود تبدیل کرده است.

بیانیه شورای عالی امنیت ملی ایران در روز ۱۸ اردیبهشت، آمریکا را به زمینی کشاند که آن را محاسبه نکرده بود و از قضا برنامه ایران هم دقیقاً این بود که پیش‌بینی‌پذیری سابق را کنار بگذارد و با در پیش گرفتن این راهبرد غیرمنتظره، آمریکا را دچار شوک و بهت کند. راه افتادن کمیته‌ای از اقدامات نشان‌دهنده اراده ایران برای هزینه‌مند کردن اقدامات آمریکا بود به سرعت معادلات را تغییر داد. بویژه اعلان کاهش مرحله‌بندی شده تعهدات هسته‌ای از سوی ایران این توهم را که ایران یک چسبندگی سیاست داخلی زوال‌ناپذیر به برجام دارد از بین برد و یک شبه برجام را از عاملی برای مهار ایران، به یک ابزار فشار جدی روی اروپا و آمریکا تبدیل کرد که ایران می‌دانست نیاز امنیتی جایگزین‌ناپذیری به آن دارند. به طور خلاصه و از منظر راهبردی، رفتار ایران در ۲ ماه گذشته از اصول زیر تبعیت کرده است: ۱- ایران با موفقیت تلاش کرد به نوعی وضعیت موازنه تنش دست یافته و به آمریکا نشان دهد نه تنها ضعیف و ناتوان نشده، بلکه قادر است در زمانی کوتاه طیف بسیار متنوعی از ابزارهای فشار را علیه آمریکا

اینکه اروپا را به تحرک جدید- ولی کاملاً بی‌محتوا- دربارہ INSTEX وادار کرده تا شاید بتواند در دقیقه ۹۰ جلوی عمل ایران به وعده خود در زمینه عبور از سقف ۳۰۰ کیلوپی اورانیوم کم‌غنی‌شده در ۱۶ تیر را بگیرد و دوم، با یک صحنه‌آرایی جدید تلاش می‌کند با خلق یک تهدید کاملاً معتبر نظامی علیه ایران، روی محاسبات آن درباره هزینه برداشتن گام بعدی اثر بگذارد.

کل ماجرای کم و بیش تئاترگونه اعلام قطعی شدن حمله نظامی به ایران در بامداد جمعه و سپس منفی شدن آن ۱۰ دقیقه قبل از عملیات را باید در این پارادایم تحلیل کرد. دولت آمریکا مدت‌هاست بخوبی می‌داند چیزی به نام حمله محدود به ایران وجود ندارد؛ یا حمله‌ای انجام نمی‌شود یا اگر شد این حمله به یک جنگ بزرگ منطقه‌ای تبدیل خواهد شد. این امر، به اضافه اینکه آغاز یک درگیری با ایران، ترامپ را در محیط سیاست داخلی آمریکا تبدیل به یک بازنده تمام‌عیار می‌کند، کافی است تا از گزینه نظامی کاملاً واقعیت‌زدایی شده و این گزینه به یک گزینه روانی صرف تقلیل پیدا کند. هدف از این بازی جدید ظاهراً این است که ایران در برداشتن گام‌های بعدی ریسک جدی درگیری نظامی را در محاسبات خود وارد کند و حال آنکه تحلیل منطقی‌ترین است که فکر کنیم در واقع اساساً گزینه نظامی وجود نداشته و دولت آمریکا به عنوان تنها راه باقیمانده این بازی را آغاز کرده تا محاسبات ایران را کنترل کند. ترامپ مثل همیشه یک دروغ دیگر سرهم کرده تا هم تندروها را راضی کند، هم ضعف خود را بپوشاند و هم ایران را متوقف کند اما نباید توقع داشته باشد طرفی کلان‌موده مانند ایران که آمریکا را کاملاً در یک غافلگیری راهبردی بی‌سابقه فرو برده، اسیر این صحنه‌آرایی روانی شود.

امر جلوی تبدیل شدن فشارهای آمریکا به نتیجه، یعنی نشستن ایران پای میز مذاکره و امتیازدهی در حوزه‌های موشکی و منطقه‌ای را گرفته است. اکنون با اصرار و تاکید ایران بر مذاکره نکردن، راهبرد آمریکا عقیم شده و دیگر نمی‌تواند نتیجه مدنظر ترامپ را تولید کند. ۵- و در نهایت تنش‌ها، همچنان کلیت فضا تحت کنترل قرار دارد و هیچ اتفاقی خارج از پیش‌بینی‌ها و محاسبات ایران رخ نداده است.

بازی روانی‌ای که طرف ۳ روز گذشته از سوی آمریکا آغاز شده آخرین راهکاری است که تیم امنیت ملی کاخ سفید برای متوقف کردن ایران به آن متوسل شده است. توجه به این نکته بسیار حیاتی است که اقدامات ایران در ۲ ماه گذشته آمریکا را کاملاً در موضع تدافعی قرار داد و متوقف کردن راهبرد جدید ایران را به مهم‌ترین اولویت آن تبدیل کرد. بر خلاف تصور عمومی، هدف از انباشت نیروهای آمریکا در منطقه و همچنین هدف اصلی رفت و آمدهای بی‌دری واسطه‌ها به ایران، نه حل مسأله، بلکه تلاش برای متوقف کردن ایران و خارج کردن آن از ریل‌ی بود که در آن قرار گرفته است. واسطه‌های خواستند ایران را متوقف کنند نه آمریکا را. دولت آمریکا ابتدا سعی کرد با مانورهای نظامی جدید در مقابل اقدامات ایران بازدارندگی ایجاد کند اما موفق نشد. سپس سعی کرد از طریق لفاظی درباره آمادگی برای مذاکره بدون پیش‌شرط با ایران، ایران را به طمع انداخته و به تجدیدنظر در مسیر خود وادار کند اما آن لفاظی‌ها هم جدی گرفته نشد. بعد با سفر آبه شینزو به تهران به راهبرد «فشار بزرگ- جایزه بزرگ» (بزمع خود) رو آورد اما باز نتوانست روی محاسبات ایران تاثیر بگذارد. اکنون و در آخرین گام، ۲ کار را آغاز کرده است: اول

شکار پهپاد آمریکایی گلوبال هاورک در آسمان مرزهای جنوبی ایران، ادامه مجموعه‌ای از تحولات در حدود ۲ ماه گذشته است که هدف از همه آنها «تغییر محاسبات آمریکا در حوزه اعمال فشار غیرقابل تحمل به ایران» بوده است. سال گذشته و با خروج آمریکا از برجام، ایران وارد دورانی از صبر و تماشا شد که ناشی از ۲ پیش‌فرض جدی در ذهن مقام‌های دولت بود. پیش‌فرض اول این بود که دولت‌های اروپایی خسارات اقتصادی ناشی از ترک برجام توسط آمریکا را برای ایران جبران خواهند کرد و یک برجام اروپایی بدون آمریکا قابل ایجاد و تداوم است. پیش‌فرض دوم نیز این بود که اساساً مسأله ترامپ را باید در سیاست داخلی آمریکا حل کرد و ایران چاره‌ای ندارد جز اینکه زیرساخت برجام را حفظ کند تا زمانی که دموکرات‌ها بتوانند در انتخابات ۲۰۲۰ قدرت را از ترامپ باز پس بگیرند و مجدداً به توافق بازگردند. هم دموکرات‌های باقیمانده از تیم اوباما و هم اروپایی‌ها، مستمراً تلاش می‌کردند- و هنوز هم می‌کنند- که این دو پیش‌فرض را در ذهن مقام‌های دولتی ایران تقویت کنند. گذشت زمان اما هر دو پیش‌فرض را با دیدهای جدی مواجه کرد. تحلیل رفتار اروپا در یک سال گذشته تقریباً این موضوع را برای ایران قطعی کرد که برجام اروپایی یک مفهوم کاملاً بی‌پایه و اساس است که حتی خود اروپایی‌ها هم به آن اعتقاد ندارند، بنابراین طبعاً نمی‌تواند و نباید توسط ایران جدی گرفته شود. راهبرد عملی اروپا در یک سال گذشته ۳ پایه اصلی داشته است: ۱- تلف کردن زمان و عدم انجام هرگونه اقدام جدی برای خنثی کردن تحریم‌ها با نیت اثرپذیری ایران از تحریم‌های آمریکا و راضی شدن به امتیازدهی در حوزه‌های نگرانی مشترک آمریکا و اروپا یعنی

یادداشت امروز

شکار پهپاد آمریکایی گلوبال هاورک در آسمان مرزهای جنوبی ایران، ادامه مجموعه‌ای از تحولات در حدود ۲ ماه گذشته است که هدف از همه آنها «تغییر محاسبات آمریکا در حوزه اعمال فشار غیرقابل تحمل به ایران» بوده است. سال گذشته و با خروج آمریکا از برجام، ایران وارد دورانی از صبر و تماشا شد که ناشی از ۲ پیش‌فرض جدی در ذهن مقام‌های دولت بود. پیش‌فرض اول این بود که دولت‌های اروپایی خسارات اقتصادی ناشی از ترک برجام توسط آمریکا را برای ایران جبران خواهند کرد و یک برجام اروپایی بدون آمریکا قابل ایجاد و تداوم است. پیش‌فرض دوم نیز این بود که اساساً مسأله ترامپ را باید در سیاست داخلی آمریکا حل کرد و ایران چاره‌ای ندارد جز اینکه زیرساخت برجام را حفظ کند تا زمانی که دموکرات‌ها بتوانند در انتخابات ۲۰۲۰ قدرت را از ترامپ باز پس بگیرند و مجدداً به توافق بازگردند. هم دموکرات‌های باقیمانده از تیم اوباما و هم اروپایی‌ها، مستمراً تلاش می‌کردند- و هنوز هم می‌کنند- که این دو پیش‌فرض را در ذهن مقام‌های دولتی ایران تقویت کنند. گذشت زمان اما هر دو پیش‌فرض را با دیدهای جدی مواجه کرد. تحلیل رفتار اروپا در یک سال گذشته تقریباً این موضوع را برای ایران قطعی کرد که برجام اروپایی یک مفهوم کاملاً بی‌پایه و اساس است که حتی خود اروپایی‌ها هم به آن اعتقاد ندارند، بنابراین طبعاً نمی‌تواند و نباید توسط ایران جدی گرفته شود. راهبرد عملی اروپا در یک سال گذشته ۳ پایه اصلی داشته است: ۱- تلف کردن زمان و عدم انجام هرگونه اقدام جدی برای خنثی کردن تحریم‌ها با نیت اثرپذیری ایران از تحریم‌های آمریکا و راضی شدن به امتیازدهی در حوزه‌های نگرانی مشترک آمریکا و اروپا یعنی